



امامت

امامت [رهبری](#) امت اسلامی پس از [پیامبر گرامی اسلام](#) (صلی الله علیه و آله وسلم)

فهرست مندرجات

- ۱ - پنج محور در بحث امامت
- ۲ - تعریف امامت
- ۳ - کار بردهای واژه امام در قرآن
- ۴ - تعریف امامت از دیدگاه متکلمین
- ۵ - اطلاق لفظ خلافت بر امام
 - ۵.۱ - امامت رهبری امت اسلام
- ۶ - فقه، بالأصالة فی دار التکلیف در تعریف امامت
- ۷ - تعریف‌های دیگر از امامت
- ۸ - جایگاه امامت
 - ۸.۱ - جایگاه امامت در آیه اکمال دین
 - ۸.۲ - جایگاه امامت در مفاد آیه ۷۱ سوره اسراء
 - ۸.۳ - جایگاه امامت در کلام امیر المومنان
 - ۸.۴ - جایگاه ویژه امامت از منظر تاریخی
- ۹ - عقلی یا نقلی بودن وجوب امامت
- ۱۰ - استدلال به آیه اولی الامر بر وجوب امامت
- ۱۱ - استدلال به حدیث من ملت بر وجوب امامت
- ۱۲ - سیره مسلمانان دلیل وجوب امامت
- ۱۳ - لزوم اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی دلیل وجوب امامت
- ۱۴ - امامت و لطف
 - ۱۴.۱ - اشکال به قاعده لطف
 - ۱۴.۲ - جواب به اشکال
 - ۱۴.۳ - اشکال دیگر به قاعده لطف
 - ۱۴.۴ - پاسخ به این اشکال
 - ۱۴.۵ - اشکال
 - ۱۴.۶ - پاسخ
 - ۱۴.۷ - اشکال
 - ۱۴.۸ - پاسخ
- ۱۵ - امامت و غایت خلقت
 - ۱۵.۱ - نظر صدر المتألهین در این باره
- ۱۶ - صفات امام
 - ۱۶.۱ - دیدگاه اهل سنت
 - ۱۶.۲ - دیدگاه متکلمان شیعه
 - ۱۶.۳ - قریشی بودن امام
 - ۱۶.۴ - نظر شیعه در اختصاص امامت به قریشیه نظر شیعه
 - ۱۶.۵ - نظر خوارج و برخی از معتزله
 - ۱۶.۶ - نقد دلیل اول
 - ۱۶.۷ - نقد دلیل دوم
- ۱۷ - عدالت و پارسایی
 - ۱۷.۱ - ادله ابو جعفر طحاوی
 - ۱۷.۲ - رد ادله طحاوی
- ۱۸ - دانایی و کفایت
 - ۱۸.۱ - نظر شیعه امامیه
 - ۱۸.۲ - نظر معتزله
 - ۱۸.۳ - نظر متکلمان اشعری
 - ۱۸.۴ - نظر عالمان زبیدی
- ۱۹ - راه تعیین امام
 - ۱۹.۱ - ثابت شدن تعیین امام در فردی خاص با نص شرعی
 - ۱۹.۲ - تفاوت دیدگاه‌ها در وجود بر نص در امامت
 - ۱۹.۳ - وجود نص در امامت افراد خاص به نظر برخی از محدثان اهل سنت
 - ۱۹.۴ - وجود نص در امامت به نظر سایر فرق
 - ۱۹.۵ - نظر شیعه امامیه در این باره
 - ۱۹.۵.۱ - نقد این استدلال
 - ۱۹.۵.۲ - رد این نقد
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منبع

پنج محور در بحث امامت

مباحث امامت بر پنج محور کلی استوار است: ۱. حقیقت یا چیستی امامت (ما الإمام؟)؛ ۲. وجوب و وجود امام (هل الإمام؟)؛ ۳. فلسفه و غایت امامت (لم یجب وجود الإمام؟)؛ ۴. صفت و ویژگی‌های امام (کیف الإمام؟)؛ ۵. تعیین امام در هر زمان (من الإمام؟).

[۱] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷، نصیرالدین، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

[۲] قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ق.

چهار مبحث نخست، مباحث کلی امامت (امامت عامه) را تشکیل می‌دهد و مبحث اخیر مربوط به امامت خاصه است. به عبارت دیگر مسایل کلی و عمومی امامت، مربوط به امامت عامه است و مسایل مربوط به مصداق شناسی امام و این‌که امامان پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چه کسانی بوده‌اند، مسایل امامت خاصه است. مباحث امامت خاصه در

مدخل‌های مناسب تبیین خواهد شد. چنان‌که پاره‌ای از مباحث کلی امامت نیز که از اهمیت یا گسترده‌گی خاصی برخوردارند منحل‌های مستقلاً خواهند داشت. **عصمت** امام، افضلیت امام و **علم امام** از این‌گونه مباحث‌اند. در این مقاله دیگر مباحث کلی امامت بررسی خواهد شد.

تعریف امامت

امامت در لغت به معنای **پیشوایی** و رهبری است و امام، فرد یا چیزی است که به او اقتدا می‌شود. در کتب‌های لغت برای امام مصادیقی برشمرده شده است که عبارتند از: **قرآن** کریم، پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، جانشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، **امام** در **نماز جماعت**، **فرمانده سپاه**، راهنمای **مسافران**، **ساربان** و راهنمای شتران، **جوب** و **ریسمان**، تراز در سلختمان، راه‌پهن و آشکار، دانشمندی که از او پیروی می‌شود.

[۱] معجم المقاییس فی اللغة، ابن فارس، ص ۴۸، ابو‌الحسین احمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.

[۲] المصباح المنیر، فیومی، احمد بن محمد، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ قاهرة.

[۳] لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۱۵۷، محمد بن مکرم، دارصادر، بیروت، ۲۰۰۰ م.

[۴] اقرب الموارد، الشرتونی، سعید الخوری، ج ۱، ص ۲۴، ص ۱۹، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۳ ق.

[۵] المفردات فی غریب القرآن، راغب، ص ۲۴، حسین بن محمد، مکتبه المرتضویه، تهران.

[۶] المعجم الوسیط، ابراهیم مصطفی و دیگران، ج ۱، ص ۲۷، مکتبه الاسلامیه، استانبول.

[۷] فرهنگ عمید، عمید، ج ۱، ص ۱۸، حسن، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۴ ش.

کاربردهای واژه امام در قرآن

واژه امام در قرآن کریم کاربردهای گوناگونی دارد که به دو دسته بشری و غیر بشری تقسیم می‌شوند: کاربردهای غیر بشری امام عبارتند از: **لوح محفوظ**،

[۱] **پس/سوره ۳۶، آیه ۱.**

راه آشکار

[۲] **حجر/سوره ۱۵، آیه ۷۹.**

و **کتب آسمانی حضرت موسی.**

[۳] **هود/سوره ۱۱، آیه ۱۷.**

کاربردهای بشری امام در قرآن دو گونه است: **حق** و **باطل**. مصادیق امام حق عبارتند از: پیامبران الهی،

[۴] **بقره/سوره ۲، آیه ۱۲۴.**

[۵] **انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۷۲.**

[۶] **سجده/سوره ۳۲، آیه ۲۴.**

بندگان شایسته **خداوند**

[۷] **فرقان/سوره ۲۵، آیه ۷۴.**

و مستضعفن.

[۸] **قصص/سوره ۲۸، آیه ۵.**

پیشوایان **کفر** و از آن جمله **فرعون** و دستیاران او مصادیق امام باطل در **قرآن** کریم می‌باشند

[۹] **توبه/سوره ۹، آیه ۱۲.**

[۱۰] **قصص/سوره ۲۸، آیه ۴۱.**

در آیهای نیز امام به گونه‌ای به کار رفته است که همه کاربردهای پیشین را شامل می‌شود: (وَيَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنْسٍ بِإِمامِهِمْ).

[۱۱] **اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱۷.**

پیامبران الهی، کتب‌های آسمانی، **نامه‌های اعمال** و هر کس که در **دنیا** از او پیروی شده است، وجوهی است که **مفسران** درباره مقصود از امام در آیه یاد شده گفته‌اند.

[۱۲] مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۴۲۹-۴۳۰، فضل بن حسن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ش.

تعریف امامت از دیدگاه متکلمین

مجموع تعریف‌هایی که متکلمان اسلامی برای امامت بیان کرده‌اند دو دسته است: تعریف‌های عام که **نیوت** را نیز در بر می‌گیرد و تعریف‌های خاصی که شامل نبوت نمی‌شود. عبارت:

«الإمام الذی له الریاسة العامة فی الدین والدنیا جمیعاً

[۱] **التعریف، جرجانی، ج ۱، ص ۲۸، علی بن محمد، بیروت، دارالسرور.**

امام کسی که دارای رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی است» و عبارت‌های دیگری همانند آن تعریف‌های علم امامت می‌باشد.

[۲] قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۴، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ق.

[۳] المسلك فی اصول الدین، ص ۱۸۷، ج ۱، ص ۳۲۵، ارشاد الطالبین، الفاضل المقداد، جمال الدین مقاد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.

[۴] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

[۵] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۵، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.

[۶] ایکار الافکار، آمدی، ج ۳، ص ۴۱۶، سیف الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

در این تعریف‌ها به **خلافت** یا **نیابت** از **پیامبر** اشاره نشده است، بدین جهت، نبوت را نیز شامل می‌شود، ولی دسته دوم، تعریف‌هایی است که **قید** خلافت یا نیابت از پیامبر در آن‌ها آمده است و بدین جهت شامل نبوت نمی‌شود. دو نمونه از این تعریف‌ها به قرار ذیل است:

۱. «الإمامة ریاسة عامة فی الدین والدنیا لشخص من الأشخاص نیابة عن النبی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛ امامت، رهبری عمومی در امور **دین** و **دنیا** و برای فردی از افراد به عنوان نیابت از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.»

[۷] البلب الحادی عشر، حلی، ج ۱، ص ۶۶، حسن بن یوسف، مکتبه العلم، قم، ۱۴۱۳ هـ.

[۸] ارشاد الطالبین، الفاضل المقداد، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶، جمال الدین مقاد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.

[۹] اللوامع الالهیه، فاضل مقاد، ج ۱، ص ۳۱۹-۳۲۰، جمال الدین مقاد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.

۲. «الإمامة خلافة الرسول في إقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الأمة؛ امامت عبارت است از جانشینی پیامبر در اجرای دین، به گونه‌ای که پیروی از او بر همه مسلمانان واجب است».

[۲۱] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۵، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.

[۲۲] ابکار الافکار، آمدی، ج ۳، ص ۴۱۶، سیف الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

[۲۳] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

اطلاق لفظ خلافت بر امام

رهبری امت اسلامی پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم خلافت نامیده می‌شود و هم امامت؛ چنان که کسی که عهده دار این مقام می‌شود هم خلیفه نام دارد و هم امام. از آن جهت که مردم باید از او پیروی کنند و او پیشوای آنان است، امام نامیده می‌شود، و از آن جهت که رهبری او به عنوان جانشینی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است، خلیفه نام دارد. بر این اساس، امام در شریعت اسلامی خلیفه الرسول است. در این‌که آیا می‌توان او را خلیفه الهی نیز نامید دو قول است، برخی آن را جایز دانسته و برخی دیگر آن را مجاز نشمردند.

[۲۴] مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۱، عبدالرحمن، دار القلم، بیروت، ۱۹۷۸ م.

در روایت اهل بیت (علیهم‌السلام) از امامت به عنوان خلافت الهی و خلافت الرسول یاد شده است: «الإمامة خلافة الله وخلافة الرسول».

[۲۵] اصول کافی للکلینی، کلینی رازی، ج ۱، ص ۱۵۵، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

← امامت رهبری امت اسلام

از مطالب پیشین به دست آمد که تعریف امامت به رهبری امت اسلامی در امور دینی و دنیوی آنان به عنوان جانشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مورد قبول همه فرق اسلامی است.

[۲۶] گوهر مراد، لاهیجی، ج ۱، ص ۴۶۱-۴۶۲، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.

[۲۷] سرمایه ایمان، لاهیجی، ج ۱، ص ۱۰۷، عبدالرزاق، انتشارات الزهراء، قم، ۱۳۶۲ ش.

متکلمان اهل سنت در پاسخ این اشکال که با گزینش امام توسط مردم چگونه او جانشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد؟ گفته‌اند: جانشین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم امکان پذیر است، و انتخاب مردم از گونه دوم خواهد بود.

[۲۸] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

به عبارت دیگر، بیعت و انتخاب مردم در تعیین امام موضوعیت ندارد، بلکه جنبه طریقی دارد، مانند طریقت قبلیس و اجماع در دلالت بر احکام شرعی.

[۲۹] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۵۱، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.

قید، بالأصالة فی دار التکلیف در تعریف امامت

برخی از متکلمان قید «بالأصالة فی دار التکلیف؛ رهبری اصالی در سرای تکلیف» و عبارت‌هایی همانند آن را به تعریف امامت افزوده‌اند

[۴۰] رسائل الشریف المرتضی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴، علی بن الحسین، مؤسسة النور للمطبوعات، بیروت.

[۴۱] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۲۶، نصیرالدین، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

[۴۲] المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۳۵، سدیدالدین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.

مقصود آنان این است که رهبری امام اگر چه نسبت به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیایی است، ولی نسبت به کسانی که در سرای تکلیف هستند و از دنیا نرفته‌اند اصالی است. بر این اساس تعریف امامت کسانی را که از طرف امام نیابت دارند، هر چند گستره رهبری آنان عمومیت داشته باشد، شامل نخواهد شد، زیرا رهبری آنان نیایی است، نه اصالی.

تعریف‌های دیگر از امامت

در برخی از عبارات، امامت به رهبری عمومی در دین تعریف شده است

[۴۳] رسائل الشریف المرتضی، سید مرتضی، ج ۲، ص ۲۶۴، علی بن الحسین، مؤسسة النور للمطبوعات، بیروت.

مقصود آنان این نیست که رهبری سیاسی و اجتماعی مسلمانان از دایره امامت خارج است، بلکه مقصودشان این است که این مسئله نیز صبغه دینی دارد.

[۴۴] المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶، سدیدالدین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.

جایگاه امامت

مسئله امامت در تفکر اسلامی جایگاه بسیار بالایی دارد. قرآن کریم امامت را برتر از نبوت دانسته است، زیرا درباره ابراهیم خلیل، یادآور شده است که او پس از آن‌که دارای مقام نبوت بود، مورد آزمون‌های ویژه‌ای قرار گرفت و آن گاه مقام امامت به او اعطا گردید.

[۴۵] بقره/سور ۲، آیه ۱۲۴.

در روایت اهل بیت (علیهم‌السلام) بر این مطلب تصریح و تاکید شده است.

[۴۶] اصول کافی للکلینی، کلینی رازی، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

- [۴۷] اصول کافی للکلینی، کلینی رازی، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۸ق.
- [۴۸] اصول کافی للکلینی، کلینی رازی، ج ۱، ص ۱۵۴، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۸ق.
- [۴۹] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۹، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ۱۳۹۱ف.
- [۵۰] البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱، سید هاشم، دارالکتب العلمیه، قم، ۱۳۹۳ق.

← جایگاه امامت در آیه اكمال دين

از احادیثی که در شأن نزول آیه «اکمال دین»

[۵۱] مانده/سوره ۵، آیه ۲

روایت شده است نیز جایگاه بالای امامت به دست می‌آید. مطابق این روایت، آیه مزبور ناظر به واقعه غدیر خم است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به فرمان خداوند، علی (علیه‌السلام) را به عنوان پیشوای امت اسلامی پس از خود معرفی کرد

[۵۲] الغدير، امینی، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۶، عبدالحسین، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ۱۴۲۱هـ.

[۵۳] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۴۰، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ۱۳۹۱ف. بر این اسل، امامت آموز های اسلامی است که دین اسلام با آن به کمال مطلوب خود رسیده است؛ چنان که آیه «تبلیغ»

[۵۴] مانده/سوره ۵، آیه ۶۷

نیز بیانگر این مطلب است، زیرا مطابق این آیه و با توجه به روایت شأن نزول آن، امامت علی (علیه‌السلام) از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که اگر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آن را ابلاغ نمی‌کرد، گویی رسالت الهی خویش را ابلاغ نکرده است.

[۵۵] الأعلام الغدير، امینی، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۳، عبدالحسین، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ۱۴۲۱هـ.

[۵۶] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۲۰، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ۱۳۹۱ف.

← جایگاه امامت در مفاد آیه ۷۱سوره اسراء

(يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنْسٍ بِإِٰمِهِمْ)

[۵۷] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۷۱.

این است که روز قیامت هر گروه و جمعیتی با نام پیشوایشان مورد خطاب قرار می‌گیرند؛ چنان که در حدیثی که شیعه و اهل سنت از امام رضا (علیه‌السلام) روایت کرده‌اند، آمده است که روز قیامت هر گروهی را با نام کتاب آسمانی و سنت پیامبر و امام زمان آن‌ها فرا می‌خوانند

[۵۸] مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۴۳۰، فضل بن حسن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹ش.

از آیه و حدیث یاد شده نیز می‌توان به اهمیت مسئله امامت پی برد.

← جایگاه امامت در کلام امیر المومنان

امیر المومنان (علیه‌السلام) فرموده است: امامان، رهبران و راهنمایان خداوند بر بندگان او هستند و کسی داخل بهشت نخواهد شد، مگر این‌که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و کسی داخل دوزخ نخواهد شد، مگر این‌که آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار نمایند

[۵۹] نهج البلاغه، رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، خطبه ۲۵۲، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ش

این ابی الحدید این سخن امام را ناظر به آیه پیشین

[۶۰] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۷۱.

دانسته و گفته است حدیث «من ملت بغیر امام ملت میتة جاهلیة» نیز بیانگر همین مطلب است. بر این اسل، امامان در قیامت پیروان خود را می‌شناسند هر چند در دنیا آنان را ندیده باشند.

[۶۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ج ۹، ص ۱۲۵، دارالسیاسة للعلوم، بیروت، ۱۴۲۱هـ.

در احادیث متعددی از امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده که نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ارکان اسلام به شمار می‌روند و در این میان ولایت از جایگاه برتری برخوردار است، زیرا کلید و راهنمای آن‌ها می‌باشد.

[۶۲] اصول کافی للکلینی، کلینی رازی، ج ۲، ص ۱۶، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۸ق.

← جایگاه ویژه امامت از منظر تاریخی

اگر از منظر تاریخی نیز به امامت بنگریم جایگاه ویژه آن نزد مسلمانان آشکار می‌گردد. پس از پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مهم‌ترین و حساس‌ترین مسئله‌ای که مورد بحث و گفت‌وگوی مسلمانان قرار گرفت، امامت بود. هیچ یک از آموزه‌های دینی، در هیچ زمانی مانند امامت مورد بحث و نزاع واقع نشده است.

[۶۳] الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۲، عبدالکریم، دارالمعرفة، بیروت.

از دیدگاه شیعه امامت از اصول عقاید اسلامی است، ولی معتزله و اشاعره و دیگر مذاهب اسلامی آن را از فروع دین می‌دانند. بر این اسل، شیعه برای امامت جایگاه برجسته‌تری در مقایسه با اهل سنت قائل است، ولی همان گونه که اشاره شد از دیدگاه اهل سنت نیز امامت مسئله‌ای مهم و برجسته است، زیرا از فروع دین بودن یک مسئله با مهم بودن آن منافات ندارد.

عقلی یا نقلی بودن وجوب امامت

می توان گفت **وجوب امامت** مورد **اجماع مسلمانان** است، زیرا دیدگاه مخالف در این باره شاذ بوده و قابل اعتنا نیست، اما درباره این که **وجوب** امامت عقلی است یا نقلی، و **واجب** علی الله است یا واجب علی الناس، دیدگاهها مختلف است. شیعه امامیه امامت را واجب علی الله می داند؛ از نظر آنان امامت از مصادیق **لطف** الهی است و لطف بر **خداوند** واجب است

[۴۰] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۷، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

یعنی مقتضای **حکمت خداوند** است. کسی آن را بر خدا **واجب** نکرده است، بلکه خداوند به مقتضای حکمت خود آن را بر خود **واجب** کرده است؛ چنان که خداوند **هدایت** را بر خود واجب می داند: (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى).

[۴۵] لیل/سور ۹۲، آیه ۱۲.

گروهی از **زیدیه** و **کبسانیه** نیز درباره امامت طرفدار «وجوب علی الهی» بوده اند.

[۴۶] قواعد العقاید، طوسی، ج ۱، ص ۱۱۰، محمد بن الحسن، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

معزله، اشاعر، ماتریدیه، ایاضیه و گروهی از **زیدیه** امامت را واجب علی الناس دانسته اند. عده ای از معتزله وجوب امامت را عقلی و دیگران وجوب آن را نقلی شمرده اند.

[۴۷] قواعد العقاید، طوسی، محمد بن الحسن، ص ۱۱۰، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

[۴۸] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۵، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۴۹] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۶، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

[۵۰] کشف المراد، حلی، ج ۱، ص ۲۹۰، حسن بن یوسف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

[۵۱] شرح المواقیف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۵، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

===== منکران وجوب امامت =====

از **هشام بن عمر فوطی** و **ابوبکر اصم** دو تن از متکلمان معتزله به عنوان منکران وجوب امامت یاد شده است. البته مخالفت آن دو نیز مشروط است. هشام وجوب امامت را به **حاکم** بودن **عدل** در **جامعه** اسلامی مشروط کرده و ابوبکر اصم عکس آن را **شرط** وجوب امامت دانسته است.

[۵۲] قواعد العقاید، طوسی، محمد بن الحسن، ص ۱۰۰، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

[۵۳] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۵، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۵۴] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۶، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

[۵۵] کشف المراد، حلی، ج ۱، ص ۲۹۰، حسن بن یوسف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

[۵۶] شرح المواقیف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۵، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

از دو فرقه محکمه و نجدات از فرقه های خوارج نیز به عنوان منکران وجوب امامت یاد شده است.

[۵۷] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۶، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۵۸] ارشاد الطالبین، الفاضل المقداد، ج ۱، ص ۳۲۷، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.

[۵۹] الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۱۶، عبدالکریم، دارالمعرفه، بیروت.

استدلال به آیه اولی الامر بر وجوب امامت

یکی از دلایل وجوب امامت **آیه اولی الامر**

[۸۰] نساء/سور ۴، آیه ۵۹.

است، زیرا این **آیه اطاعت** از **اولی الامر** را بر مؤمنان **واجب** کرده است، و وجوب اطاعت از اولی الامر بدون تحقق آن امکان پذیر نیست، بر این اساس وجود امام واجب خواهد بود

[۸۱] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۸۲] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۷، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

استدلال به حدیث من ملت بر وجوب امامت

دلیل دیگر بر وجوب امامت، **حدیث** «من ملت» است، زیرا مطابق این حدیث هر کس بدون شناخت **امام زمان** خود از **دنیا** برود، به **مرگ جاهلیت** مرده است: «من ملت ولم يعرف إمام زمانه ملت مینة جاهلیة»

[۸۳] بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۳، ص ۹۵۷۶، محمدباقر، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۶ق.

[۸۴] اثبت الوصیه، مسعودی، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵، منشورات رضی، قم.

[۸۵] المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۲۰۴، محمد بن عبدالله، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸م.

[۸۶] مسند احمد بن حنبل، دارالحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷۷، قاهره، ۱۴۱۶ق.

[۸۷] مسند احمد بن حنبل، ج ۱۳، ص ۱۸۸، احادیث ۱۵۶۳۶ و ۱۶۸۱۹، دارالحدیث، قاهره، ۱۴۱۶ق.

[۸۸] شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ج ۹، ص ۱۲۵، دارالسیاسة للعلوم، بیروت، ۱۴۲۱هـ.

عده ای از متکلمان اسلامی حدیث مزبور را **دلیل وجوب** امامت دانسته اند، زیرا مطابق این حدیث، معرفت امام در هر زمانی یک **تکلیف** شرعی است، لازمه آن این است که هیچ گاه زمان از امام خالی نباشد.

[۸۹] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۹۰] شرح الفقه الاکبر، قاری، ج ۱، ص ۱۷۹، ملاعلی، مطبع مجتبیایی، دهلی.

[۹۱] النبراس، حافظ محمد، ج ۱، ص ۵۱۴، عبدالعزیز، مکتبه حقایقه.

[۹۲] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۷، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

سیره مسلمانان دلیل وجوب امامت

عده ای از متکلمان، **سیره** مسلمانان را **دلیل وجوب** امامت شمرده اند، زیرا از سیره مسلمانان روشن می شود که آنان وجوب امامت را امری مسلم و تردید ناپذیر تلقی کرده اند. **اختلاف**

آنان مر بوط به مصداق امامت بوده است، نه اصل امامت

[۹۳] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۶، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

[۹۴] شرح العقاید النسفیة، تفتازانی، ج ۱، ص ۱۱۰، سعدالدین، مطبعة مولوی محمد عارف، ۱۳۶۳ش.

[۹۵] نهاية الاقدام فی علم الکلام، شهرستانی، ج ۱، ص ۴۷۹، عبدالکریم، مکتبة الثقافیة الرضیة.

[۹۶] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۱، ص ۳۶۴، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلامیة، القاهرة، ۱۳۹۱ف.

ابوعلی و ابوهاشم جیبی و برخی دیگر به **اجماع صحابه** بر وجوب امامت استدلال کرده‌اند.

[۹۷] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۴۷، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت ۱۳۸۲ق.

لزوم اجرای حدود و حفظ نظام اسلامی دلایل وجوب امامت

برخی از متکلمان به لزوم اجرای **حدود** و حفظ نظام اسلامی بر **وجوب** امامت استدلال کرده‌اند، زیرا تحقق این امور که **مطلوب شارع** است، بدون امام امکان پذیر نیست.

[۹۸] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۶، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

[۹۹] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۶، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

[۱۰۰] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۱، ص ۳۶۶، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلامیة، القاهرة، ۱۳۹۱ف.

[۱۰۱] الألفین، حلی، ج ۱، ص ۸۷، حسن بن یوسف، المکتبة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۸ق.

وجوب دفع ضرر های بزرگ از دیگر دلایل متکلمان بر وجوب امامت است، زیرا بدهی است که اگر در جامعه رهبری دانا و توانا وجود داشته باشد زمینه‌های رشد و **صلاح مردم** فراهم خواهد بود و اگر وجود نداشته باشد، عکس آن رخ خواهد داد، و در نتیجه، از نبود امام زین بزرگی به **جامعه** وارد می‌شود، و **دفع** چنین زیان‌هایی در **شریعت** واجب است.

بنابراین، وجود امام واجب خواهد بود.

[۱۰۲] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۰۷، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

امامت و لطف

استدلال پیشین، عقلی بوده و به **قاعده لطف** باز می‌گردد، که یکی از **براهین** مهم وجوب امامت از دیدگاه **متکلمان امامیه** است. آنان امامت را از مصادیق روشن قاعده لطف می‌دانند، از آنجا که **لطف** به مقتضای **حکمت خداوند**، **واجب** است، امامت نیز واجب خواهد بود. **سید مرتضی** در **تبیین** لطف بودن امامت گفته است: «ما امامت را به دو **شرط** واجب می‌دانیم: یکی این‌که تکالیف عقلی وجود داشته باشد، و دیگری این‌که مکلفان معصوم نباشند، دلیل وجوب امامت با توجه به دو شرط مزبور این است که هر عاقل آشنا با **عرف** و **سیره** عقلای بشر می‌داند که هرگاه در جامعه‌ای رهبری با کفایت و **تدبیر** وجود داشته باشد که از ستمگری و پلیدی جلوگیری و از **عدالت** و ارزش‌های انسانی **دفاع** کند، شرایط اجتماعی برای بسط فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر خواهد بود و این، چیزی جز لطف نیست، زیرا لطف آن است که با توجه به آن، مکلفان به **طاعت** و **فضیلت** روی می‌آورند و از پلیدی و تباهی دوری می‌گزینند. بنابراین، امامت در حق مکلفان، لطف است.

[۱۰۳] الذخیرة فی علم الکلام، سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰، علی بن الحسین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن میثم بحرانی بر **هان لطف** امامت را با توجه به تکالیف شرعی **تقریر** کرده و گفته است: «**نصب** امام لطفی است از خداوند در انجام دادن **تکالیف شرعی** و فعل **لطف** به مقتضای حکمت الهی واجب است، پس نصب امام از جانب خداوند واجب است.

[۱۰۴] قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۵، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق.

عده‌ای از متکلمان **شیعه**، لطف امامت را مقتضای تکالیف الهی دانسته‌اند و از عقلی یا شرعی بودن تکالیف سخن نگفته‌اند.

[۱۰۵] تقریب المعارف، حلبی، ج ۱، ص ۹۵، ابوالصلاح، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

[۱۰۶] المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۴۰، سدیدالدین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

[۱۰۷] کشف المراد، حلی، ج ۱، ص ۴۹۰، حسن بن یوسف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

[۱۰۸] ارشاد الطالبین، الفضل المقداد، ج ۱، ص ۳۲۸، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.

← اشکال به قاعده لطف

به استدلال پیشین اشکال شده است که امامت در حق همه مکلفان لطف نیست، زیرا در میان انسان‌ها کسانی یافت می‌شوند که اگر الزام و **نظارت** حکومتی در بین نباشد نیز به رعایت **احکام** الهی اقدام می‌کنند و چه بسا لزوم **اطاعت** از امام برای آنان گران باشد و همین امر موجب روی گردانی آن‌ها از دین شود.

[۱۰۹] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۲۵، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت ۳۸۲ق.

← جواب به اشکال

اگر اشکال یاد شده، بر **لطف** بودن امامت وارد باشد، بر لطف بودن **نیوت** نیز وارد خواهد بود، چرا که اگر نیوت و امامت را با توجه به نوع **بشر** مطالعه کنیم. بدون **شک** از این جهت، نیوت و امامت برای **نوع** بشر لطف است و مخالفت افرادی انک، آن هم به خاطر عوامل و انگیزه‌های **شیطانی** و **نفسانی**، ناقض قاعده مزبور نخواهد بود. نیوت و امامت برای چنین افرادی معیار **امتحان** الهی خواهد بود که خود یکی از قواعد **شریعت** است.

← اشکال دیگر به قاعده لطف

اشکال دیگر این‌که وجوب لطف در امامت، **تعینی** نیست، بلکه **تخییری** است، زیرا می‌توان **عصمت** مکلفان را به عنوان جایگزین لطف فرض کرد، که نقش **هدایت** گری آن نیز کامل

← پاسخ به این اشکال

پاسخ این است که موضوع بحث در لطف امامت مکلفان موجود است که از ویژگی عصمت برخوردار نیستند، فرض مکلفان **معصوم**، واقعیت را **تغییر** نمی‌دهد. ۱۱۱۱ المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۵۰، سدیدالدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

← اشکال

گفته شده است: هرگاه موضوع لطف در بلب امامت، مکلفان غیر معصوم باشد می‌توان مکلفانی را فرض کرد که نه **امام** باشند و نه **مأموم**؛ چنان که **شیعه** به عصمت **امیر مؤمنان** (علیه‌السلام) و **حضرت زهرا** (علیها‌السلام) و امامان دیگر قائل است. در این صورت در زمان **علی**، حضرت زهرا و **امام حسن** و **امام حسین** (علیهم‌السلام) نه امام بودند و نه مأموم. و این مطلب بر **خلاف اجماع امت اسلامی** است، زیرا هر مکلفی یا امام است و یا مأموم. ۱۱۱۲ المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۴۷، سدیدالدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

← پاسخ

پاسخ این است که وجه نیازمندی مکلفان به امام، **منحصر** در لطف بودن امام در انجام تکالیف الهی نیست، بلکه امامت فرایند و آثار دیگری، مانند **تعلیم معالم دینی** و **احکام شریعت** و **بیروی** از او در **مکارم اخلاق** و **سیر و سلوک معنوی** دارد. فواید یاد شده در مورد مکلفان معصوم نیز متصور است. ۱۱۱۳ المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۵۰، سدیدالدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

← اشکال

اشکال دیگر این که لطف امامت در مورد انجام تکالیف الهی **منوط** به حضور امام و اعمال **ولایت** و زعامت سیاسی و اجتماعی توسط او است. این مطلب با **اعتقاد شیعه** به امامت **امام غایب** سازگاری ندارد. ۱۱۱۴ المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۵۲، سدیدالدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

← پاسخ

پاسخ این است که وجود امام به خودی خود **لطف** است و **تصرف** او لطف دیگری است و عدم **تحقق** این لطف ناشی از عدم آمادگی مکلفان است. توضیح این که لطف در بلب امامت، در حقیقت از سه مرحله تشکیل می‌شود که هر یک به خودی خود لطف است.

۱. **آفرین** امام توسط خداوند و اعطای **منصب** امامت به او؛

۲. پذیرش منصب امامت توسط امام و آمادگی او برای **عمل** به مقتضای آن؛

۳. آمادگی مکلفان در **یاری** دادن امام و **اطاعت** از او.

مراتب یاد شده بر یکدیگر ترتیب دارند و تا مرتبه نخست محقق نشود، **موضوع** مرتبه دوم تحقق نخواهد یافت، بر این اساس، مرتبه سوم که مربوط به **مکلفان** است در گرو تحقق دو مرتبه پیشین است. بنابراین، وجود امام و **نصب** او به امامت از جانب **خداوند** واجب است، تا موضوع مرتبه سوم لطف امامت تحقق پذیرد. اما تحقق نیافتن لطف در مرتبه سوم ناشی از سوء **تصمیم** و عمل مکلفان است.

۱۱۱۵ کشف المراد، حلی، ج ۱، ص ۴۹۱، حسن بن یوسف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

بحث گسترده درباره آثار و فواید وجودی امام غایب در مدخل جداگانه خواهد آمد.

امامت و غایت خلقت

بحث گسترده درباره **فلسفه** امامت در مدخل «اعراض امامت» انجام گرفته است. در این جا این مطلب را یادآور می‌شویم که در روایت از امامت، به عنوان فلسفه یا **غایت خلقت** **تعبیر** شده است؛ به گونه‌ای که اگر لحظه‌ای **زمین** از امام خالی باشد، بر اهلس **خشم** خواهد نمود و آنان را در کام خود فرو خواهد برد: «لو بقیت الأرض بغیر امام لسلخت».

۱۱۱۶ اصول کافی للکلبینی، کلینی رازی، ج ۱، ص ۱۳۷، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ق.

از این **روایت** و نظایر آن به دست می‌آید که **سر نوشت** زندگی **انسان** و سایر جانداران در زمین به وجود امام بستگی دارد؛ یعنی از زمانی که در زمین **حیات** وجود داشته، امام نیز بوده است و تا هنگامی که زندگی جریان دارد، امام نیز وجود خواهد داشت. بر این اساس، امام در نظام خلقت نقش **علیت** دارد. علیت امام در نظام **طبیعت** و در سطحی فراتر در نظام خلقت، به دو گونه **فاعلی** و **غایی** امکان پذیر است؛ یعنی وجود امام در سلسله علل فاعلی و غایی جهان قرار دارد، هر چند **علة العلل** در هر دو **سلسله خداوند** متعال است. بدین جهت است که درباره **امام عصر** (عج) آمده است: «الذی ببقائه بقیت الدنيا وبیمنه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسماء **(دعای عدیله)**؛ بقای دنیا به بقای امام عصر (عج) است، و به یمن و **برکت** او موجودات **روزی** داده می‌شوند و به واسطه وجود او **زمین** و **آسمان** پابرجاست».

صدر المتألهین در شرح این گونه احادیث گفته است: «**خداوند سبحان** موجودات را با تفاوت درجّت و مراتبی که از نظر برتری و پست تری دارند آفرید. پایین ترین مرتبه موجودات **مواد عنصری زمین** است که دورترین فاصله را از لطافت وجودی دارد، اما قابلیت **تحول** و **تکامل** وجودی را دارد. **اراده** حکیمانه خداوند **اقتضا** کرده است که این مواد عنصری، مسیر تکامل را طی کرده و به غایت وجودی خود (مرتبه بالاتر وجود) برسند. بر این اساس، در مسیر تکامل موجودات که از **طریق علت غایی** تحقق می‌یابد هر موجودی که مرتبه بالاتر دارد علت غایی موجود پایین‌تر است. بدین ترتیب، زمین را برای **گیاه آفرید** و گیاه را برای **حیوان** و حیوان را برای **انسان**، و از آنجا که در میان افراد انسان نیز **مراتب کامل** و **نقص** وجود دارد، کامل ترین انسان را **غایت** وجود انسان‌های دیگر قرار داد که در حقیقت غایت همه موجوداتی است که در مرتبه پایین‌تر از انسان قرار دارند. او همان **انسان کامل** است که در مرتبه امامت است، او جانشین خداوند در زمین است و چون وجود چیزی بدون غایت آن محال است، وجود **جهن** بدون وجود امام ناممکن خواهد بود.

[۱۱۷] شرح اصول کافی، شیرازی، صدرالدین محمد، ص ۴۶۲، مؤسسه مطالعات و تحقیقات، تهران، ۱۳۶۹ ش.

صفات امام

صفات امام با شرایط امامت یکی از مهم‌ترین مباحث امامت است. متکلمان اسلامی فهرست‌های متفاوتی از **صفات امامت** ارائه کرده‌اند.

← دیدگاه اهل سنت

یکی از فهرست‌های نسبتاً جامع که بیانگر دیدگاه **اهل سنت** در این باره است توسط **سعدالدین تفتازانی** ارائه گردیده است، وی **مکلف بودن (بلوغ)**، **عدالت**، **حریت**، **مرد بودن**، **اجتهاد**، **شجاعت**، **صاحب رأی** و **کفایت** بودن و **قریشی** بودن را به عنوان صفات امام یادآور شده است. آن گاه افزوده است: «چهار **شرط** نخست مورد **اتفاق** است ولی صفت: **اجتهاد**، **شجاعت** و با کفایت بودن را اکثر متکلمان لازم دانسته‌اند، اما برخی از آنان آن‌ها را لازم ندانسته و گفته‌اند چون این صفت کمیل است، **شرط** داشتن آن‌ها موجب **تکلیف مالایطاق** یا لغویت خواهد بود. **وصف** قریشی بودن نیز مورد قبول اکثریت **مذاهب اسلامی** است، فقط **خوارج** و گروهی از **معتزله** با آن **مخالفت** کرده‌اند.

[۱۱۸] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

← دیدگاه متکلمان شیعه

در میان متکلمان **شیعه**، جامع ترین فهرست صفات و شرایط امام توسط **خواجه نصیرالدین طوسی** در «رساله امامت» تنظیم و ارائه شده است. وی صفات هشت گانه‌ای را به عنوان صفت لازم امام یادآور شده است که عبارتند از: **عصمت**، **علم** به **احکام شریعت** و **روش سیاست** و **مدیریت**، **شجاعت**، **افضلیت** در **صفات کامل**، پیراسته بودن از **عیوب نفرت** آور جسمی، روحی و نسبی، مقربترین افراد بودن در پیشگاه **خداوند** و در **استحقاق** پادشاهی اخروی، توانایی برآوردن **معجزه** برای **اثبات** امامت خود در مواقع لزوم و یگانه بودن در منصب امامت.

[۱۱۹] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

در این‌که امام باید **مسلمان**، **عاقل**، **آزاد** و **مرد** بوده و از **بلوغ** و رشد فکری برخوردار باشد تردید و اختلافی وجود ندارد و به طرح بحث کلامی درباره آن‌ها نیازی نیست. ولی صفاتی که یا به دلیل اختلافی بودن یا به جهت اهمیت ویژه‌ای که دارند، بیشتر مورد اهتمام و توجه متکلمان قرار گرفته‌اند، عبارتند از: **عصمت**، **افضلیت**، **علم**، **قریشی** بودن، **عدالت** و **پارسایی**، **کاردانی** و **کفایت** در **تدبیر** امور. سه صفت نخست در منحل‌های مخصوص خود مطرح خواهد شد. در این جا دیدگاه متکلمان درباره صفت دیگر را بازگو می‌کنیم.

← قریشی بودن امام

مقصود از قریشی بودن امام این است که نسب او به **نضر بن کنانه** بازگردد. اکثر **معتزله**، **اشعریه** و **ماتریدیه قریشی** بودن را از شرایط امام دانسته‌اند. آنان در این باره به حدیث: «الأئمة من قریش» استدلال کرده‌اند.

[۱۲۰] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

[۱۲۱] تمهید الاوائل، الباقلائی، ج ۱، ص ۴۷۲، ابوبکر محمد بن الطیب، مؤسسة الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

[۱۲۲] شرح العقاید النسفیة، تفتازانی، ج ۱، ص ۱۱۱، سعدالدین، مطبوعه مولوی محمد عارف، ۱۳۶۳ ش.

[۱۲۳] شرح الفقه الاکبر، قاری، ج ۱، ص ۱۸۰، ملاعلی، مطبع مجتبیایی، دهلی.

[۱۲۴] اصول الدین، البغدادی، ص ۲۷۳، عبدالقاهر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.

[۱۲۵] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۱۹۹، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت، ۱۳۸۲ ق.

[۱۲۶] شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ج ۹، ص ۷۰، دارالسیاسة للعلوم، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.

← نظر شیعه در اختصاص امامت به قریشیه نظر شیعه

از نظر شیعه امامت به قریش اختصاص دارد، ولی شامل همه طوایف و قبایل قریش نمی‌شود، بلکه ویژه **بنی هاشم** است. دلیل آنان حدیث «الأئمة من قریش» نیست، بلکه **حدیث ثقلین** و مانند آن است که امامت را مخصوص **امیر مؤمنان** و خاندان او از ذریه **حضرت زهرا** (علیها السلام) می‌داند. به این جهت است که آنان به جای صفت قریشی بودن، صفت هاشمی بودن را ذکر کرده‌اند.

[۱۲۷] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۹۶، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره فرموده است:

امامان از **قریش** هستند و ریشه در بنی هاشم دارند و غیر بنی هاشم **صلاحیت** امامت را ندارند.

[۱۲۸] نهج البلاغه، رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، خطبه ۱۴۴، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ش.

خوارج و برخی از **معتزله** لزوم قریشی یا هاشمی بودن امام را رد کرده‌اند. آنان بر نظریه خود دو دلیل آورده‌اند: یکی حدیثی از **پیامبر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که فرموده است: «اطیعوا ولو أمر علیکم عبد حبشی أجدع؛ از فرمانروای خویش **اطاعت** کنید، هر چند **برده‌ای حبشی** باشد که اعضایش قطع شده است». [۱۲۹] صحیح مسلم، نیشابوری، ج ۲، ص ۹۴۴، حدیث ۳۱۱، مسلم بن حجاج، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت. دلیل دیگر این‌که از نظر عقل آنچه در امامت لازم است علم و بصیرت و دیگر کمالات عقلی و روحی است، ولی نسب و نژاد در آن نقشی ندارد. [۱۳۰] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

← نقد دلیل اول

حدیث مزبور مربوط به امامت اصلی نیست، بلکه مربوط به **حکام** و فرماندهانی است که توسط امام اصلی برگزیده می‌شوند.

← نقد دلیل دوم

نسب در امامت بی تأثیر نیست، زیرا **مردم** از کسانی که از نسب عالی و **شریف** برخوردارند، اطاعت و **انقیاد** بهتری دارند و در نتیجه دستوره‌های آنان کامل‌تر رعایت خواهد شد. [۱۳۱] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۵، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

عدالت و پارسایی

مذاهب کلامی درباره این **صفت** اتفاق نظر ندارند. از نظر **شیعه امامیه عدالت و پارسایی** از شرایط لازم امامت است، زیرا اگر امام **عادل** نباشد یا **تسلیم ظلم** می‌شود که از **ذایل اخلاقی** و مخالف با **عصمت** است یا به دیگران **ستم** خواهد کرد که از **گناهان کبیره** و با عصمت مخالفت دارد. [۱۳۲] قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ ق. شیعه اسماعیلیه و زیدیه نیز عدالت و پارسایی را از صفت لازم امام دانسته‌اند. [۱۳۳] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۵۱، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق. [۱۳۴] الزیدیه، صبحی، ج ۱، ص ۳۳۸-۳۳۹، احمد محمود، دارالنهضة العربیة، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. معتزله نیز عدالت و **پاکدانی** را از صفت امام شناخته‌اند. [۱۳۵] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت، ۱۳۸۲ ق. از نظر **اباضیه** نیز عدالت از شرایط لازم امامت است. [۱۳۶] الاباضیة مذهب اسلامی معتدل، یحیی معمر، ج ۱، ص ۲۵، علی، سلطنة عمان، وزارة العدل والاقواف الارشاد، جوینی، امام الحرمین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸ م.

دیدگاه مشهور **اشاعره** نیز لزوم عدالت و پارسایی در بلب امامت است

[۱۳۷] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ ق.

[۱۳۸] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۵۰، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق. اصول الدین بغدادی، ص ۱۴۷؛

[۱۳۹] الاقتصاد فی الاعتقاد، طوسی، ج ۱، ص ۲۵۶، محمد بن حسن، مطبوعه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

حشویه و **ظاهرگرایان اهل حدیث عدالت** را در امامت **شرط** ندانسته‌اند. به **اعتقاد** آنان اگر فردی از طریق **فهر** و **غلبه** زمام **امر حکومت** را در دست گیرد هر چند **جانن** و **ستمکار** باشد امامتش **اثبت** خواهد گردید.

[۱۴۰] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۱۹۹، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت، ۱۳۸۲ ق.

آنچه این **سخن** را **تأیید** می‌کند سخن **احمد بن حنبل** است که گفته است **اطاعت** از امام اگر چه **تیهکار** باشد، **واجب** است.

[۱۴۱] اصول السنة، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۰، دارالسلام، ۱۴۱۴ هـ.

از نظر اکثر **اهل حدیث**، امام با ارتکاب **ظلم و فسق** از مقام خود **خلع** نمی‌شود و **قیام** علیه او روا نیست، فقط باید او را **موعظه** کرد و از اطاعت وی در معاصی **خداوند** سرباز زد.

[۱۴۲] تمهید الاوائل، الباقلانی، ج ۱، ص ۴۷۸، ابوبکر محمد بن الطیب، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

با این‌که **ماتریدیه** در **کلام**، روشی عقلی دارند، **ابوحفص ماتریدی** در این مسئله با اهل حدیث و **ظاهرگرایان** همراه شده و گفته است: «امام با ارتکاب ظلم و فسق از مقام خود **عزل** نمی‌شود.

[۱۴۳] شرح العقاید النسفیة، تفتازانی، ج ۱، ص ۱۱۴، سعدالدین، مطبوعه مولوی محمد عارف، ۱۳۶۳ ش.

← ادله ابوجعفر طحاوی

ابوجعفر طحاوی نیز همین دیدگاه را برگزیده است.

[۱۴۴] شرح العقیده الطحاویة، ابن ابوالعز الحنفی، ج ۱، ص ۳۷۹، صدرالدین علی، کراچی.

طرفداران این عقیده به دو وجه **استناد** کرده‌اند: یکی عمل **صحابه و تابعین** که در زمان حکومت‌های اموی **زندگی** می‌کردند و در برابر ستمگری و تبهکاری آنان روش **مدارا و سکوت** را برگزیده بودند و حتی برخی از آنان، مانند **عبدالله بن عمر** از **قیام** علیه **بنی امیه منع** می‌کردند

[۱۴۵] شرح العقاید النسفیة، تفتازانی، ج ۱، ص ۱۱۴، سعدالدین، مطبوعه مولوی محمد عارف، ۱۳۶۳ ش.

و دیگری احدیثی که بر **اطاعت** از فرمانروا **دستور** داده و از سرپیچی از **فرمان** او **نهی** کرده است.

← رد ادله طحاویه

دو استدلال مزبور ناتمام است، زیرا در برابر **احادیث** یاد شده، احادیث دیگری **روایت** شده که از هرگونه همکاری با فرمانروای ستمگر **نهی** کرده است. این **اثیر جزری** به **نقل** از **ترمذی** و **نسائی** از **پیامبر** گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) **روایت** کرده که فرمود: «پس از من امیرانی رهبری شما را برعهده می‌گیرند، هر کس **دروغگویی** آن‌ها را **تصدیق** کرده و ستمکاری آنان را **تأیید** کند، از من نخواهد بود».

[۱۴۷] جامع الأصول، جزری، ج ۴، ص ۷۵، ابن اثیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است که در **قیامت** کسانی که ستمکاران را **یاری** کرده‌اند با آن‌ها **محشور** خواهند شد

[۱۴۸] وسائل الشیعه، حر عاملی، محمد بن حسن، ج ۱۲، ب ۴۲، حدیث ۱۰، المكتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۸ق

امام حسین (علیه السلام) از **پیامبر** (صلی الله علیه و آله وسلم) **روایت** کرده که فرمود: هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که **حرام خدا** را **حلال** کرده، **عهد الهی** را می‌شکند و بر خلاف **سنت پیامبر** (صلی الله علیه و آله وسلم) عمل می‌کند و در میان مردم دست به **تبهکاری** و ستمگری می‌زند، با گفتار و کردار خود علیه او اقدام نکند، بر **خداوند** است که او را با آن فرمانروای ستمکار همنشین کند.

[۱۴۹] تاریخ طبری، الطبری، ج ۶، ص ۲۲۹، محمد بن جریر، مكتبة خيَاط، بیروت.

از سوی دیگر، همه **صحابه** و **تابعین** در برابر ستمکاری و تبهکاری **بنی امیه سکوت** نکردند. روشن‌ترین گواه این مطلب **قیام امام حسین** (علیه السلام) علیه **یزید ستمکار** و تبهکار است. عده‌ای از **صحابه** یا **تابعین** نیز که علیه **یزید** قیام نکردند بدان جهت نبود که مخالفت با حاکم ستمکار را روا نمی‌دانستند، بلکه یا به خاطر **ترس** بر **جان** و **مال** خود بود، و یا به این دلیل بود که گمان می‌کردند قیام علیه او نتیجه‌ای نخواهد داشت.

[۱۵۰] مقدمه ابن خلون، ابن خلون، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷، عبدالرحمن، دارالقلم، بیروت، ۱۹۷۸م.

ولی **امام حسین** (علیه السلام) بر آن بود که **سکوت** در برابر رفتار جانورانه و تبهکارانه **یزید** سبب نابودی **اسلام** خواهد شد، بدین جهت حاضر شد جان و **مال** و فرزندانش و یاران فداکار خود را در راه **دفاع** از اسلام فدا نماید. امام حسین (علیه السلام) با قیام خود چند مطلب مهم را **اثبات** کرد: نامشروع بودن **حکومت** **یزید**، مشروع بودن قیام علیه حاکم ستمکار و تبهکار، احیای **سنت امر به معروف و نهی از منکر**، پایداری **سیره** و سنت **پیامبر** (صلی الله علیه و آله وسلم) و **امیر مؤمنان** (علیه السلام).

دانیایی و کفایت

پیشوای **جامعه** اسلامی باید از دو گونه معرفت برخوردار باشد: یکی شناخت معارف و احکام اسلامی و دیگری معرفت به **مصلح** و مفسد امور و شئون مربوط به **مدیریت** جامعه، که از آن به عنوان کفایت در **رهبری** یاد می‌شود.

متکلمان اسلامی در لزوم **معرفت** و کفایت در امامت اختلافی ندارند، ولی در گستره و چگونگی آن، دیدگاه‌های متفاوتی اظهار کرده‌اند.

← نظر شیعه امامیه

شیعه امامیه علم و کفایت در امامت را در عالی‌ترین سطح لازم دانسته است.

[۱۵۱] تلخیص المحصل، طوسی، ج ۱، ص ۴۳۰، نصیرالدین، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

[۱۵۲] قواعد المرام فی علم الکلام، بحرانی، ج ۱، ص ۱۷۹، ابن میثم، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق.

[۱۵۳] المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۵، سدیدالدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

[۱۵۴] الذخیره فی علم الکلام، سید مرتضی، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴، علی بن الحسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

[۱۵۵] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

← نظر معتزله

معتزله علم به **احکام شریعت** را از صفات لازم امام دانسته‌اند. البته، آنان **علم بالفعل** به همه احکام را **شرط** ندانسته و گفته‌اند **تحصیل** علم از طریق **اجتهاد** نیز کافی است، و اگر از این طریق نیز نتواند احکام شریعت را به دست آورد می‌تواند به **مجتهدان رجوع** کند و مطابق **رای** آنان **حکم** نماید.

[۱۵۶] المغنی من ابواب التوحید والعدل، همدانی، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۰۹، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت ۱۳۸۲ق.

← نظر متکلمان اشعری

متکلمان اشعری، علم به احکام شریعت و داشتن **بصیرت** و کفایت لازم در مدیریت را از شرایط امام دانسته‌اند. مقصود آنان از علم به شریعت، علم حاصل از طریق **اجتهاد** است

[۱۵۷] تمهید الاوائل، البقلائی، ج ۱، ص ۴۷۱، ابوبکر محمد بن الطیب، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.

الارشاد جوبینی، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ اصول الدین بغدادی، ص ۱۴۷.

[۱۵۸] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۴۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

از **سخن** مؤلف و **شرح مواقیف** به دست می‌آید که **شرط علم اجتهادی** برای امام، **رای** اکثریت **اشاعره** است، ولی برخی از آنان آن را شرط ندانسته‌اند.

[۱۵۹] شرح المواقیف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۴۹، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

چنان که از گفتار **مولوی محمد عبدالعزیز فرهاری** به دست می‌آید که متکلمان **ماتریدیه** نیز در این باره همین دیدگاه را داشته‌اند. اکثر آنان معتقدند امام باید در **اصول** و **فروع** دین **مجتهد** باشد، ولی برخی از آنان **اجتهاد** را شرط ندانسته‌اند، با این همه قول دوم را **ترجیح** داده است.

[۱۶۰] النبراس، حافظ محمد، ج ۱، ص ۵۳۶، عبدالعزیز، مکتبه حقایقه.

عالمان زبیده نیز علم به شریعت را یکی از شرایط لازم برای امام دانسته اند، برخی از آنان، علاوه بر شرط عالم بودن به احکام شریعت، **اعلم** بودن امام را نیز شرط کرده اند [۱۶۱] (الزبیده، صبحی، ج ۱، ص ۳۳۸، احمد محمود، دار النهضة العربية، بیروت، ۱۴۱۱ هـ. قواعد العقائد، ص ۱۲۶). با توجه به این که **اسماعیلیه** عصمت را از شرایط امام دانسته‌اند و از طرفی مهم ترین **فلسفه** امامت را تعلیم معارف الهی توسط امام به دیگر مکلفان شناخته‌اند، دیدگاه آنان درباره لزوم شرط **علم** برای امام روشن خواهد بود، اما روشن ترین و کامل ترین دیدگاه در این باره چنان که اشاره شد - دیدگاه **شیعه امامیه** است که امام باید به همه **معارف** و احکام اسلامی **علم بالفعل** و خطا ناپذیر داشته باشد، زیرا بدون داشتن چنین علمی، غرض از امامت که حفظ و تبیین **احکام شریعت** است به صورت کامل به دست نخواهد آمد.

راه تعیین امام

یکی از مباحث کلی امامت، بحث درباره راه **تعیین** امام است. این بحث بر این پایه استوار است که داشتن صلاحیت برای امامت برای تحقق و تعیین یافتن امامت در فردی خاص کافی نیست، بلکه تحقق و تعیین امامت در او نیازمند عامل دیگری است که متکلمان آن را «راه ثبوت امامت» یا «راه تعیین امام» نامیده‌اند.

[۱۶۲] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۶، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۴۰۹ ق.

[۱۶۳] گوهر مراد، لاهیجی، ج ۱، ص ۴۷۷، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۳۷۲ ش.

← ثابت شدن تعیین امام در فردی خاص با نص شرعی

در این که تعیین امامت در فردی خاص با **نص** شرعی ثابت می‌شود، اختلافی وجود ندارد

← تفاوت دیدگاه‌ها در وجود بر نص در امامت

ولی در این که آیا نص در امامت وجود دارد یا نه، دیدگاه‌ها متفاوت است. مذاهب شیعی در وجود نص درباره **علی بن ابی طالب** و **امام حسن** و **امام حسین** (علیهم‌السلام) اتفاق نظر دارند؛ چنان که شیعه امامیه معتقد است بر دیگر امامان **اهل بیت** که همگی از **نسل امام حسین** (علیه‌السلام) می‌باشند نیز **نص** وجود دارد، اما شیعیان **زیدی** بر دیگر امامان مورد قبول خود معتقد به نص نیستند، آنان معتقدند امامت به فرزندان **فاطمه زهرا** (علیها‌السلام) اختصاص دارد. هر یک از آنان که **شجاع**، **عالم** و **زاهد** باشد شایستگی امامت را دارد، ولی تعیین امامت در فردی خاص در گرو آن است که علیه ظالمین **قیام** کند و مردم را به امامت خود دعوت نماید.

[۱۶۴] الزبیده، صبحی، احمد محمود، ص ۲۳۴، دار النهضة العربية، بیروت، ۱۴۱۱ هـ.

کیسانیه فرقه‌ای از **شیعه** که پس از امام حسین (علیه‌السلام) به امامت **محمد بن حنفیه**، فرزند دیگر **علی** (علیه‌السلام) معتقد شدند و چون **رهبر** آنان، **مختار بن ابی عبیده تقفی** در آغاز **کیسان** نامیده می‌شد، به **کیسانیه شهرت** یافتند راه تعیین امام را **نص** دانسته و معتقدند نص در امامت پس از سه امام نخست

[۱۶۵] المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸ م.

(علیهم‌السلام)) در مورد **محمد حنفیه** وارد شده است.

آنان بر این **عقیده**، دلایلی آورده‌اند که **شیخ مفید** آن‌ها را **نقد** کرده است.

[۱۶۶] الفصول المختاره، مفید، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳، محمد بن نعمان، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

← وجود نص در امامت افراد خاص به نظر برخی از محدثان اهل سنت

گروهی از محدثان و **ظاهرگرایان اهل سنت** نیز به وجود نص در امامت عقیده داشته‌اند. به اعتقاد آنان **بیبمیر** (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **ابوبکر بن ابوقحافه** را به عنوان جانشین خود تعیین کرده است. از آنجا که رهبر آنان **بکر بن اخت عبدالوحد** بود، به «**بکریم**» شهرت یافتند. وی که **معاصر** و **اصل بن عطاء**، مؤسس **مذهب معتزله** بوده، علاوه بر این عقیده، عقاید شاذ دیگری نیز اظهار کرده است.

[۱۶۷] مقالات الاسلامیین، اشعری، ج ۱، ص ۳۴۲، ابوالحسن، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

[۱۶۸] الفرق بین الفرق، البغدادی، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳، عبدالقاهر، دار المعرفه، بیروت.

ذهبی، رجالی معروف اهل سنت از **ابن حبان** نقل کرده که او را «**حجّال** و جعل کننده **حدیث**» معرفی کرده است.

[۱۶۹] میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۳۴۵، محمد بن احمد، دار الفکر، بیروت.

سید مرتضی عقیده آنان را درباره امامت **نقد** کرده است.

[۱۷۰] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۹، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

فرقه‌ای به نام **عباسیه** یا **راوندیه** بر این عقیده بودند که طریق تعیین امام **نص** و **وراثت** است و این دو در مورد عباس فرزند **عبدالمطلب** تحقق یافته است، بدین جهت، وی را جانشین **بیبمیر** می‌دانستند. **رهبر** این گروه **عبدالله راوندی** نام داشت، از این رو «**راوندیه**» نامیده شده‌اند. محققان، این **فرقه** را ساخته زمامداران عباسی دانسته‌اند.

[۱۷۱] پاورقی، مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۴۶، اشعری، ابوالحسن، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

[۱۷۲] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۱۲۱، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

← وجود نص در امامت به نظر سایر فرق

معتزله، اشعریه، ماتریدیه، صالحیه و بتریه از زبیده و فرقه‌های خوارج، وجود نص در امامت را انکار کرده و طریق تعیین امام را بیعت و انتخاب دانسته‌اند. آنان درباره تعداد لازم بیعت کنندگان اختلاف نظر دارند. اشاعر بیعت یک یا دو نفر را نیز کافی دانسته‌اند.

آنان در این باره به بیعت عمر با ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف با عثمان استدلال کرده‌اند

[۱۷۳] شرح المواقف، جرجانی، ج ۸، ص ۳۵۱، میرسیدشریف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۴۱۲ ق.

[۱۷۴] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۴، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۴۰۹ ق.

ولی معتزله تعداد لازم بیعت کنندگان را شش نفر دانسته‌اند که هرگاه یکی از آنان با کسی که شایستگی امامت را دارد بیعت کند و دیگران نیز با او موافقت نمایند امامت او ثابت می‌شود.

آنان در این باره به شورای شش نفره‌ای که از طرف عمر انتخاب شده بودند تا درباره امام پس از او تصمیم بگیرند استدلال کرده‌اند. از آنجا که در جریان شورای مزبور در نهایت عبدالرحمن بن عوف با عثمان بیعت کرد و دیگران نیز با او موافقت کردند، ابوهاشم جباری گفته است هرگاه یک نفر با کسی که اهلیت امامت را دارد بیعت کند و چهار نفر دیگر با او موافقت نمایند، امامت او ثابت می‌شود

[۱۷۵] المغنی من ابواب التوحید و العزل، همدانی، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳، عبدالجبار، تحقیق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالکتب، بیروت، ۳۸۲ ق.

این دیدگاه‌ها چنانکه روشن است مستندی از کتب و سنت یا عقل قطعی یا سیره عقلایی ندارد، و صرفاً برای توجیه آنچه در عصر [عنوان پیوند] [صحابه] در ارتباط با مسئله امامت و خلافت رخ داده است، مطرح شده است.

بدیهی است تا اعتبار این طریق برای تعیین امامت اثبات نشود نمی‌توان درستی خلافت ابوبکر و عثمان را از طریق بیعت به گروهی از صحابه اثبات کرده و اثبات اعتبار آن به عمل صحابه استدلال دوری و باطل است، گذشته از این، با توجه به نصوص کتب و سنت که بر امامت علی (علیه‌السلام) پس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دلالت می‌کند، چنین استدلال‌هایی از قبیل اجتهاد در مقابل نص و بی اسس است.

← نظر شیعه امامیه در این باره

شیعه امامیه چنانکه اشاره شد معتقد است یگانه راه معتبر برای تعیین امام، نص است، زیرا به اعتقاد آنان در امام شرایطی چون عصمت و افضلیت معتبر است که راه فهم آن‌ها منحصر در نص است. البته، معجزه نیز نقش نص را ایفا می‌کند و به عبارت دیگر نص فعلی است، زیرا اعطای معجزه به کسی که مدعی امامت است تأیید عملی اوست؛ چنانکه نص تأیید قولی او می‌باشد.

[۱۷۶] اللوامع الالهیه، فاضل مقداد، ج ۱، ص ۳۳۴، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ ق.

[۱۷۷] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۷۰۵، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

[۱۷۸] المنقذ من التقليد، حمصی رازی، ج ۲، ص ۲۹۶، سدیدالدین، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.

[۱۷۹] کشف المراد، حلی، ج ۱، ص ۴۹۶، حسن بن یوسف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.

[۱۸۰] گهر مراد، لاهیجی، ج ۱، ص ۴۸۱، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۳۷۲ ش.

سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز اقتضا می‌کند که پیشوای مسلمانان پس از خود را تعیین کرده باشد، زیرا پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان بسیار حساس و نگران بود، و برای سعادت‌مندی آنان از بیان ساده ترین مسائل دریغ نمی‌ورزیدند، چگونه ممکن است درباره جانشین خود که مهم ترین تأثیر را در سرنوشت مسلمانان داشت هیچ گونه اقدامی نکرده و فرد یا افراد شایسته‌ای را برای این مهم تعیین نکرده باشد.

[۱۸۱] الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج ۲، ص ۲۱-۲۴، علی بن الحسین، اسماعیلیان، قم.

← نقد این استدلال

در نقد استدلال یاد شده گفته شده است اولاً، مطلب مزبور صرف استبعاد است و در مباحث علمی، استبعاد اعتباری ندارد و ثانیاً، واگذار کردن مسئله امامت به انتخاب نخبگان جامعه و اجتهاد خردمندان نوعی تعیین جانشین است؛ همان گونه که بسیاری از فروع دین به اجتهاد صاحب نظران واگذار شده است.

[۱۸۲] شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۶-۲۵۷، سعدالدین، منشورات الشریف الرضی، قم، ۴۰۹ ق.

← رد این نقد

نقد مزبور نادرست است، زیرا استدلال یاد شده صرف استبعاد نیست، بلکه مبتنی بر قیاس اولویت است که از اعتبار منطقی بالایی برخوردار است. مانند استدلال بر حرمت زدن پدر و مادر به حرمت گفتن آف به آنان.

مقتضای این قاعده بدیهی عقلی این است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که نسبت به مسائل ساده زندگی مسلمانان بی تفاوت نبود و آنان را در آن زمینه راهنمایی می‌کرد، در مسند مهم رهبری مسلمانان پس از خود، بی تفاوت نبوده و حتماً جانشین خود را تعیین کرده است. قیاس انتخاب امام توسط نخبگان به استنباط احکام دینی توسط مجتهدان، مع الفارق است. استنباط احکام دینی توسط مجتهدان آن گاه پذیرفته است که به کتب و سنت یا احکام قطعی عقل بازگردند، اما اجتهاد بر اسس مستندات ظنی چون قیاس و استحسان که حجیت شرعی ندارند، پذیرفته نخواهد بود و چون منابع استنباط احکام در حد لازم در کتب و سنت نبوی وجود ندارد چنانکه مؤلف غایة المرام به آن تصریح کرده است

[۱۸۳] غایة المرام فی علم الکلام، آمدی، ج ۱، ص ۳۸۰، سیف الدین، المجلس الأعلى لشؤون الاسلامیه، القاهرة، ۱۳۹۱ ف.

بدون شک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تمام احکام شرعی را به جانشین خود سپرده است، تا در شرایط مناسب به مردم بیاموزد. بر این اسس، تمامیت اجتهاد در احکام شریعت وابسته به امامت معصوم است. شایان ذکر است که دلایل نظریه بیعت در امامت با تفصیل و تحقیق بیشتری در منحل مناسب بررسی خواهد شد.

منابع

• ابکار الافکار، آمدی، سیف الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۴۲۴ ق.

• ارشاد الطالبین، الفاضل المقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، مکتبه المرعشی، قم، ۴۰۵ ق.

• اصول الدین، البخاری، عبدالقاهر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.

• اصول السنة، احمد بن حنبل، دارالسلام، ۱۴۱۴ هـ.

• اصول کافی للکلبی، کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۳۸۸ ق.

• اقرب الموارد، الشرتونی، سعید الخوری، مکتبه المرعشی، قم، ۴۰۳ ق.

• الأباضية مذهب اسلامی معتدل، یحیی معمر، علی، سلطنة عمان، وزارة العزل والاقواف الارشاد، جوبینی، امام الحرمین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۷۸ م.

• اثبت الوصیه، مسعودی، منشورات رضی، قم.

• الاقتصاد فی الاعتقاد، طوسی، محمد بن حسن، مطبعه خیام، قم، ۱۴۰۰ ق.

• الألفین، حلی، حسن بن یوسف، المکتبه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۸ ق.

• البلب الحادی عشر، حلی، حسن بن یوسف، مکتبه العلام، قم، ۱۴۱۳ هـ.

- بحار الانوار، مجلسي، محمداقبر، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٦ق.
- البرهان في تفسير القرآن، بحراني، سيد هاشم، دار الكتب العلميه، قم، ١٣٩٣ق.
- تاريخ طبري، الطبري، محمد بن جرير، مكتبة خياط، بيروت.
- التعريفات، جرجاني، علي بن محمد، بيروت، دار السرور.
- تريب المعارف، حلي، ابوالصلاح، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
- تلخيص المحصل، طوسي، نصيرالدين، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
- تمهيد الاوائل، الباقلائي، ابوبكر محمد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
- جامع الأصول، جزري، ابن اثير، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٣ق.
- النخيرة في علم الكلام، سيد مرتضى، علي بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ق.
- رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، علي بن الحسين، مؤسسة النور للطبوعات، بيروت.
- الزيديه، صبحي، احمد محمود، دار النهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
- سرمايه ايمن، لاهيجي، عبدالرزاق، انتشارات الزهراء، قم، ١٣٦٢ش.
- الشافي في الامامة، شريف مرتضى، علي بن الحسين، اسماعيليان، قم.
- شرح اصول كافي، شيرازي، صدرالدين محمد، مؤسسه مطالعات و تحقيقات، تهران، ١٣٦٩ش.
- شرح العقايد النسفيه، تفتازاني، سعدالدين، مطبعه مولوي محمد عارف، ١٣٦٣ش.
- شرح العقيدة الطحاويه، ابن ابوالعز الحنفي، صدرالدين علي، كرلجي.
- شرح الفقه الاكبر، قاري، ملاعلي، مطبع مجتبابي، دهلي.
- شرح المقاصد، تفتازاني، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
- شرح المواقف، جرجاني، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديد، عبد الحميد بن هبة الله، دار السياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١هـ.
- صحيح مسلم، نيشابوري، مسلم بن حجاج، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- غاية المرام في علم الكلام، آمدى، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ف.
- الغدير، اميني، عبدالحسين، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤٢١هـ.
- الفرق بين الفرق، البغدادي، عبدالقاهر، دارالمعرفة، بيروت.
- فرهنگ عميد، عميد، حسن، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، ١٣٥٤ش.
- الفصول المختاره، مفيد، محمد بن نعمان، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.
- قواعد العقايد، طوسي، محمد بن الحسن، مركز مديريت حوزة علميه قم، ١٤١٦ق.
- قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ابن ميثم، مكتبه آيت الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ق.
- كشف المراد، حلي، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
- گره مراد، لاهيجي، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، تهران، ١٣٧٢ش.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، دارصادر، بيروت، ٢٠٠٠م.
- اللوامع الالهيه، فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبه المرعشي، قم، ١٤٠٥ق.
- مجمع البيان، طبرسي، فضل بن حسن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ش.
- المستترك على الصحيحين، حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
- المسلك في اصول الدين، حلي، جعفر بن حسن، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٤ق.
- مسند احمد بن حنبل، دار الحديث، قاهره، ١٤١٦ق.
- المصباح المنير، فيومي، احمد بن محمد، قاهره.
- المصباح المنير، فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، قاهره.
- معجم المقاييس في اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، دار الفكر، بيروت، ١٤١٨هـ.
- المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و ديكران، المكتبة الاسلاميه، استانبول.
- المعنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
- المفردات في غريب القرآن، راغب، حسين بن محمد، المكتبة المرتضويه، تهران.
- مقالات الاسلاميين، اشعري، ابوالحسن، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤١١ق.
- مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن، دار القلم، بيروت، ١٩٧٨م.
- الملل والنحل، شهرستاني، عبدالكريم، دارالمعرفة، بيروت.
- المنقذ من التقليد، حمصي رازي، سيدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
- ميزان الاعتدال، ذهبي، محمد بن احمد، دار الفكر، بيروت.
- النيراس، حافظ محمد، عبدالعزيز، مكتبه حقانيه.
- نهاية الاقدام في علم الكلام، شهرستاني، عبدالكريم، مكتبه الثقافيه الرضيه.
- نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن محمد بن الحسين، صبحي صالح، بيروت، ١٣٨٧ش.
- وسائل الشيعه، حر علمي، محمد بن حسن، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٨ق.

پاڻويس

١. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج ١، ص ٢٢٦-٢٢٧، نصيرالدين، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٢. ↑ قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٣-١٧٤، ابن ميثم، مكتبه آيت الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ق.
٣. ↑ معجم المقاييس في اللغة، ابن فارس، ص ٤٨، ابوالحسين احمد، دار الفكر، بيروت، ١٤١٨هـ.
٤. ↑ المصباح المنير، فيومي، احمد بن محمد، ج ١، ص ٣١-٣٢ قاهره.
٥. ↑ لسان العرب، ابن منظور، ج ١، ص ١٥٧، محمد بن مكرم، دارصادر، بيروت، ٢٠٠٠م.
٦. ↑ اقرب الموارد، الشرتوني، سعيد الخوري، ج ١، ص ٢٤، ص ١٩، مكتبه المرعشي، قم، ١٤٠٣ق.
٧. ↑ المفردات في غريب القرآن، راغب، ص ٢٤، حسين بن محمد، المكتبة المرتضويه، تهران.
٨. ↑ المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و ديكران، ج ١، ص ٢٧، المكتبة الاسلاميه، استانبول.
٩. ↑ فرهنگ عميد، عميد، ج ١، ص ١٨، حسن، سازمان انتشارات جاويدان، تهران، ١٣٥٤ش.
١٠. ↑ يس/سوره ٣٤، آيه ١٢.

١١. [↑ حجر/سور ١٥، آية ٧٩.](#)
١٢. [↑ هود/سور ١١، آية ١٧.](#)
١٣. [↑ يقره/سور ٢، آية ١٢٤.](#)
١٤. [↑ انبياء/سور ٢١، آية ٧٣.](#)
١٥. [↑ سجده/سور ٣٢، آية ٢٤.](#)
١٦. [↑ فرقان/سور ٢٥، آية ٧٤.](#)
١٧. [↑ قصص/سور ٢٨، آية ٥٥.](#)
١٨. [↑ توبه/سور ٩، آية ١٢.](#)
١٩. [↑ قصص/سور ٢٨، آية ٤١.](#)
٢٠. [↑ اسراء/سور ١٧، آية ١٧.](#)
٢١. [↑ مجمع البيان، طبرسي، ج ٥، ص ٤٢٩-٤٣٠، فضل بن حسن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ ش.](#)
٢٢. [↑ التعريفات، جرجاني، ج ١، ص ٢٨، علي بن محمد، بيروت، دار السور.](#)
٢٣. [↑ قواعد المرام في علم الكلام، بحراني، ج ١، ص ١٧٤، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ ق.](#)
٢٤. [↑ المسلك في اصول الدين، ص ١٨٧، ج ١، ص ٣٢٥، ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.](#)
٢٥. [↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.](#)
٢٦. [↑ شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٢٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.](#)
٢٧. [↑ ابيكار الافكار، آمدى، ج ٣، ص ٤١٦، سيف الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ ق.](#)
٢٨. [↑ البلب الحادي عشر، حلي، ج ١، ص ٦٦، حسن بن يوسف، مكتبة العلم، قم، ١٤١٣ هـ.](#)
٢٩. [↑ ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج ١، ص ٣٢٥-٣٢٦، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.](#)
٣٠. [↑ اللوامع الالهيه، فاضل مقداد، ج ١، ص ٣١٩-٣٢٠، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ ق.](#)
٣١. [↑ شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.](#)
٣٢. [↑ ابيكار الافكار، آمدى، ج ٣، ص ٤١٦، سيف الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ ق.](#)
٣٣. [↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.](#)
٣٤. [↑ مقدمه ابن خلدون، ابن خلدون، ج ١، ص ١٩١، عبدالرحمن، دار القلم، بيروت، ١٩٧٨ م.](#)
٣٥. [↑ اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٥٥، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.](#)
٣٦. [↑ گوهر مراد، لاهيجي، ج ١، ص ٤٦١-٤٦٢، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، تهران، ١٣٧٢ ش.](#)
٣٧. [↑ سرمايه ايمان، لاهيجي، ج ١، ص ١٠٧، عبدالرزاق، انتشارات الزهراء، قم، ١٣٦٢ ش.](#)
٣٨. [↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج ٥، ص ٢٣٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ ق.](#)
٣٩. [↑ شرح الموافقات، جرجاني، ج ٨، ص ٣٥١، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ ق.](#)
٤٠. [↑ رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، ج ٢، ص ٢٦٤، علي بن الحسين، مؤسسة النور للطباعة، بيروت.](#)
٤١. [↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج ١، ص ٤٢٦، نصيرالدين، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.](#)
٤٢. [↑ المنقذ من التقليد، حمصي رازي، ج ٢، ص ٢٣٥، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ ق.](#)
٤٣. [↑ رسائل الشريف المرتضى، سيد مرتضى، ج ٢، ص ٢٦٤، علي بن الحسين، مؤسسة النور للطباعة، بيروت.](#)
٤٤. [↑ المنقذ من التقليد، حمصي رازي، ج ٢، ص ٢٣٥-٢٣٦، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ ق.](#)
٤٥. [↑ يقره/سور ٢، آية ١٢٤.](#)
٤٦. [↑ اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٣٣-١٣٤، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.](#)
٤٧. [↑ اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٤٩-١٥١، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.](#)
٤٨. [↑ اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ١، ص ١٥٤، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.](#)
٤٩. [↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج ٢، ص ١٢٧-١٢٩، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.](#)
٥٠. [↑ البرهان في تفسير القرآن، بحراني، ج ١، ص ١٤٩-١٥١، سيد هاشم، دار الكتب العلمية، قم، ١٣٩٣ ق.](#)
٥١. [↑ مائده/سور ٥، آية ٣.](#)
٥٢. [↑ الغدير، اميني، ج ١، ص ٢٣٠-٢٣٦، عبدالحسين، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤٢١ هـ.](#)
٥٣. [↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج ٢، ص ٣٢٨-٣٤٠، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.](#)
٥٤. [↑ مائده/سور ٥، آية ٦٧.](#)
٥٥. [↑ الأعظم الغدير، اميني، ج ١، ص ٢١٤-٢٢٣، عبدالحسين، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، قم، ١٤٢١ هـ.](#)
٥٦. [↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج ٣، ص ٣٢٠-٣٢٧، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهرة، ١٣٩١ ف.](#)
٥٧. [↑ اسراء/سور ١٧، آية ٧١.](#)
٥٨. [↑ مجمع البيان، طبرسي، ج ٣، ص ٤٣٠، فضل بن حسن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٩ ش.](#)
٥٩. [↑ نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن محمد بن الحسين، خطبه ٢٥٢، صبحي صالح، بيروت، ١٣٨٧ ش.](#)
٦٠. [↑ اسراء/سور ١٧، آية ٧١.](#)
٦١. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابو الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ج ٩، ص ١٢٥، دار السياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١ هـ.](#)
٦٢. [↑ اصول كافي للكليني، كليني رازي، ج ٢، ص ١٦، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق.](#)
٦٣. [↑ الملل والنحل، شهرستاني، ج ١، ص ٢٢، عبدالكريم، دار المعرفة، بيروت.](#)
٦٤. [↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج ١، ص ٤٠٧، نصيرالدين، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.](#)
٦٥. [↑ ليل/سور ٩٢، آية ١٢.](#)
٦٦. [↑ قواعد العقائد، طوسي، ج ١، ص ١١٠، محمد بن الحسن، مركز مديريت حوزة علميه قم، ١٤١٦ ق.](#)
٦٧. [↑ قواعد العقائد، طوسي، محمد بن الحسن، ص ١١٠، مركز مديريت حوزة علميه قم، ١٤١٦ ق.](#)

٦٨. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٦٩. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٠٦، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٧٠. ↑ كشف المراد، حلّي، ج١، ص٢٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
٧١. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
٧٢. ↑ قواعد العقائد، طوسي، محمد بن الحسن، ص١٠٠، مركز مديريت حوزه علميه قم، ١٤١٦ق.
٧٣. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٧٤. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٠٦، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٧٥. ↑ كشف المراد، حلّي، ج١، ص٢٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
٧٦. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٤٥، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
٧٧. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٦، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٧٨. ↑ ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج١، ص٣٢٧، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ق.
٧٩. ↑ الملل والنحل، شهرستاني، ج١، ص١١٦، عبدالكريم، دارالمعرفة، بيروت.
٨٠. ↑ نساء/سوره٤، آيه٥٩.
٨١. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٩، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٨٢. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٨٣. ↑ بحار الانوار، مجلسي، ج٢٣، ص٧٦٤، ٩٥، محببقر، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٦ق.
٨٤. ↑ اثبت الوصيه، مسعودي، ج١، ص١١٢-١١٥، منشورات رضى، قم.
٨٥. ↑ المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابوري، ج١، ص١٥٠ و ٢٠٤، محمد بن عبدالله، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
٨٦. ↑ مسند احمد بن حنبل، دار الحديث، ج١٢، ص٢٧٧، قاهره، ١٤١٦ق.
٨٧. ↑ مسند احمد بن حنبل، ج١٣، ص١٨٨، احاديث ١٥٦٣٦ و ١٦٨١٩، دار الحديث، قاهره، ١٤١٦ق.
٨٨. ↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحدي، عبد الحميد بن هبة الله، ج٩، ص١٢٥، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١هـ.
٨٩. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٩، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٩٠. ↑ شرح الفقه الاكبر، قاري، ج١، ص١٧٩، ملاعلى، مطبع مجتبايي، دهلي.
٩١. ↑ النبراس، حافظ محمد، ج١، ص٥١٤، عبدالعزيز، مكتبة حقايقه.
٩٢. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
٩٣. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٤٦، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
٩٤. ↑ شرح العقائد النسفيه، تفتازاني، ج١، ص١١٠، سعدالدين، مطبعه مولوي محمد عارف، ١٣٦٣ش.
٩٥. ↑ نهاية الاقدام في علم الكلام، شهرستاني، ج١، ص٤٧٩، عبدالكريم، مكتبة الثقافيه الرضيه.
٩٦. ↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج١، ص٣٦٤، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهره، ١٣٩١ف.
٩٧. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج١، ص٤٧، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ٣٨٢ق.
٩٨. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٣٦، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
٩٩. ↑ شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٤٦، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤١٢ق.
١٠٠. ↑ غاية المرام في علم الكلام، آمدى، ج١، ص٣٦٤، سيف الدين، المجلس الأعلى لشؤون الاسلاميه، القاهره، ١٣٩١ف.
١٠١. ↑ الألفين، حلّي، ج١، ص٨٧، حسن بن يوسف، المكتبة الحيدريه، نجف اشرف، ١٣٨٨ق.
١٠٢. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٠٧، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٠٣. ↑ الخيزرة في علم الكلام، سيد مرتضى، ج١، ص٤٠٩-٤١٠، علي بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١١ق.
١٠٤. ↑ قواعد المرام في علم الكلام، بخراني، ج١، ص١٧٥، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشي، قم، ١٤٠٦ق.
١٠٥. ↑ تقريب المعارف، حلبى، ج١، ص٩٥، ابوالصلاح، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
١٠٦. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٤٠، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
١٠٧. ↑ كشف المراد، حلّي، ج١، ص٤٩٠، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
١٠٨. ↑ ارشاد الطالبين، الفاضل المقداد، ج١، ص٣٢٨، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشي، قم، ١٤٠٥ق.
١٠٩. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج١، ص٢٥، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ٣٨٢ق.
١١٠. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج١، ص٢٦، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ٣٨٢ق.
١١١. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٥٠، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
١١٢. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٤٧، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
١١٣. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٥٠، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
١١٤. ↑ المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٥٢، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٢ق.
١١٥. ↑ كشف المراد، حلّي، ج١، ص٤٩١، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٩ق.
١١٦. ↑ اصول كافي للكلينى، كلىنى رازى، ج١، ص١٣٧، ابوجعفر محمد بن يعقوب، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ق.
١١٧. ↑ شرح اصول كافي، شيرازى، صدرالدين محمد، ص٤٦٢، مؤسسه مطالعات و تحقيقات، تهران، ١٣٦٩ش.
١١٨. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١١٩. ↑ تلخيص المحصل، طوسي، ج١، ص٤٢٩-٤٣٠، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٢٠. ↑ شرح المقاصد، تفتازاني، ج٥، ص٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ق.
١٢١. ↑ تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج١، ص٤٧٢، ابوبكر محمد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٢٢. ↑ شرح العقائد النسفيه، تفتازاني، ج١، ص١١١، سعدالدين، مطبعه مولوي محمد عارف، ١٣٦٣ش.
١٢٣. ↑ شرح الفقه الاكبر، قاري، ج١، ص١٨٠، ملاعلى، مطبع مجتبايي، دهلي.
١٢٤. ↑ اصول الدين، البغدادي، ص٢٧٣، عبدالقاهر، دارالفكر، بيروت، ١٤١٧هـ.
١٢٥. ↑ المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همداني، ج١، ص١٩٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.

١٢٦. شرح نهج البلاغه، ابن ابوالحديد، عبد الحميد بن هبة الله، ج٩، ص٧٠، دارالسياسة للعلوم، بيروت، ١٤٢١هـ.
١٢٧. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج٣، ص١٨٣-١٩٦، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٢٨. نهج البلاغه، رضى، ابوالحسن محمد بن الحسين، خطبه١٤٤، صبحى صالح، بيروت، ١٣٨٧ش.
١٢٩. صحيح مسلم، نيشابورى، ج٢، ص٩٤٤، حديث٣١١، مسلم بن حجاج، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالاحياء التراث العربى، بيروت.
١٣٠. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٤٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٣١. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٤٥، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٣٢. قواعد المرام فى علم الكلام، بحراني، ج١، ص١٧٩-١٨٠، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
١٣٣. شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٥١، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ق.
١٣٤. الزيديه، صبحى، ج١، ص٣٣٨-٣٣٩، احمد محمود، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٣٥. المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همدانى، ج١، ص٢٠١-٢٠٢، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٣٦. الاباضيه مذهب اسلامى معتدل، يحيى معمر، ج١، ص٢٥، على، سلطنة عمان، وزارة العدل والاقواف الارشاد، جوينى، امام الحرمين، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
١٣٧. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٣٨. شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٥٠، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ق.
١٣٩. الاقتصاد فى الاعتقاد، طوسى، ج١، ص٢٥٦، محمد بن حسن، مطبعة خيلام، قم، ١٤٠٠ق.
١٤٠. المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همدانى، ج١، ص١٩٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٤١. اصول السنة، احمد بن حنبل، ج١، ص٨٠، دارالسلام، ١٤١٤هـ.
١٤٢. تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج١، ص٤٧٨، ابوبكر محمد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٤٣. شرح العقايد النسفيه، تفتازانى، ج١، ص١١٤، سعدالدين، مطبعة مولوى محمد عارف، ١٣٦٣ش.
١٤٤. شرح العقيدة الطحاويه، ابن ابوالعز الحنفى، ج١، ص٣٧٩، صدرالدين على، كراچى.
١٤٥. شرح العقايد النسفيه، تفتازانى، ج١، ص١١٤، سعدالدين، مطبعة مولوى محمد عارف، ١٣٦٣ش.
١٤٦. شرح الفقه الاكبر، قارى، ج١، ص١٨١، ملاعلى، مطبع مجتبايى، دهلى.
١٤٧. جامع الأصول، جزرى، ج٤، ص٧٥، ابن اثير، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ق.
١٤٨. وسائل الشيعه، حر عاملى، محمد بن حسن، ج١٢، بلب٤٢، حديث١٠، المكتبة الاسلاميه، تهران، ١٣٩٨ق.
١٤٩. تاريخ طبرى، الطبرى، ج٦، ص٢٢٩، محمد بن جرير، مكتبة خياط بيروت.
١٥٠. مقممه ابن خلدون، ابن خلدون، ج١، ص٢١٦-٢١٧، عبدالرحمن، دارالقلم، بيروت، ١٩٧٨م.
١٥١. تلخيص المحصل، طوسى، ج١، ص٤٣٠، نصيرالدين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٥٢. قواعد المرام فى علم الكلام، بحراني، ج١، ص١٧٩، ابن ميثم، مكتبة آيت الله مرعشى، قم، ١٤٠٦ق.
١٥٣. المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٩٠-٢٩٥، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١٥٤. النخيره فى علم الكلام، سيد مرتضى، ج١، ص٤٣٣-٤٣٤، على بن الحسين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١١ق.
١٥٥. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج١، ص١٦٣-١٦٥، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٥٦. المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همدانى، ج١، ص١٩٨ و٢٠٩، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٥٧. تمهيد الاوائل، الباقلانى، ج١، ص٤٧١، ابوبكر محمد بن الطيب، مؤسسة الكتب الثقافيه، بيروت، ١٤١٤ق.
١٥٨. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٤٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٥٩. شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٤٩، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ق.
١٦٠. النبراس، حافظ محمد، ج١، ص٥٣٦، عبدالعزيز، مكتبة حقايقه.
١٦١. الزيديه، صبحى، ج١، ص٣٣٨، احمد محمود، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٦٢. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٥٦، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٦٣. گوهر مراد، لاهيجى، ج١، ص٤٧٧، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، تهران، ١٣٧٢ش.
١٦٤. الزيديه، صبحى، احمد محمود، ص٢٣٤، دارالنهضة العربيه، بيروت، ١٤١١هـ.
١٦٥. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٧٨م.
١٦٦. الفصول المختاره، مفيد، ج١، ص٣٠٠-٣٠٣، محمد بن نعمان، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ق.
١٦٧. مقالات الاسلاميين، اشعري، ج١، ص٣٤٢، ابوالحسن، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤١١ق.
١٦٨. الفرق بين الفرق، البغدادى، ج١، ص٢١٢-٢١٣، عبدالقاهر، دارالمعرفة، بيروت.
١٦٩. ميزان الاعتدال، ذهبى، ج١، ص٣٤٥، محمد بن احمد، دارالفكر، بيروت.
١٧٠. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج٢، ص١٠٩، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٧١. ياورقى، مقالات الاسلاميين، ج١، ص٤٦، اشعري، ابوالحسن، المكتبة العصريه، بيروت، ١٤١١ق.
١٧٢. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج٢، ص١٢١، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٧٣. شرح المواقف، جرجاني، ج٨، ص٣٥١، ميرسيدشريف، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤١٢ق.
١٧٤. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٥٤، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.
١٧٥. المغنى من ابواب التوحيد والعدل، همدانى، ج١، ص٢٥٢-٢٥٣، عبدالجبار، تحقيق الدكتور محمود محمد قاسم، دارالكتب، بيروت ١٣٨٢ق.
١٧٦. اللوامع الالهيه، فاضل مقداد، ج١، ص٣٣٤، جمال الدين مقداد بن عبدالله، مكتبة المرعشى، قم، ١٤٠٥ق.
١٧٧. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج٢، ص٧٥، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٧٨. المنقذ من التقليد، حمصى رازى، ج٢، ص٢٩٦، سديدالدين، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٢ق.
١٧٩. كتيف المراد، حلى، ج١، ص٤٩٦، حسن بن يوسف، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، ١٤١٩ق.
١٨٠. گوهر مراد، لاهيجى، ج١، ص٤٨١، عبدالرزاق، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، تهران، ١٣٧٢ش.
١٨١. الشافى فى الامامة، شريف مرتضى، ج٢، ص٢١-٢٤، على بن الحسين، اسماعيليان، قم.
١٨٢. شرح المقاصد، تفتازانى، ج٥، ص٢٥٦-٢٥٧، سعدالدين، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٤٠٩ق.

[دانشنامه کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، برگرفته از مقاله «امامت»، شماره ۶۹.](#)

رده‌های این صفحه: [اصطلاحات اسلامی](#) | [امام شناسی](#) | [امامت عامه](#) | [کلام](#)